

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و نهم، تابستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۲۰

صفحات: ۱۴۱-۱۶۴

ساختار نظام بین الملل و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر سیاست هسته ای ایران)*

سارا فلاحی*

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

چکیده

نوشتار حاضر به دنبال واکاوی تأثیر ساختار نظام بین الملل بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا تأثیر این ساختار را در سه دولت سید محمد خاتمی، محمود احمدی نژاد و حسن روحانی بررسی می کند. با توجه به این که مهم ترین پرونده سیاست خارجی ایران در این سه دولت پرونده هسته ای می باشد لذا تمرکز اصلی بحث بر روی سیاست هسته ای و میزان اثرپذیری تصمیمات کلان نظام جمهوری اسلامی از ساختار نظام بین الملل می باشد. ادعای نوشتار حاضر این است که قدرت های بزرگ با استفاده از مکانیسم های بازدارنده ای از قبیل تهدید نظامی و تحریم های اقتصادی باعث شدند تا سیاست هسته ای جمهوری اسلامی ایران به تدریج تغییر کند. در واقع تعلیق غنی سازی در دولت خاتمی در سایه ی تهدید نظامی، انزوای بین المللی ایران در دولت احمدی نژاد و امضای برجام در دولت یازدهم که به واسطه ی فشار تحریم های اقتصادی صورت گرفت، نشان دهنده اثرپذیری سیاست های داخلی و تصمیم کارگزاران سیاسی ایران از ساختار نظام بین الملل و قدرت های مؤثر حاضر در این ساختار بوده است.

کلیدواژه ها: نظام بین الملل، تغییر رفتار، سیاست هسته ای، جمهوری اسلامی ایران.

* نویسنده مسئول، ایمیل: arta_tirdad۲۰۰۰@yahoo.com

مقدمه:

در بررسی عوامل تأثیر گذار بر تصمیم گیری های واحدهای سیاسی به ارزش ها و اعتقادات، زمینه های تاریخی و فرهنگی، ایدئولوژی، کارگزاران، ساختار نظام بین الملل و ... به عنوان عوامل مهم و تأثیر گذار اشاره می شود که وزن تأثیرگذاری هر کدام با توجه به شرایط زمانی و مکانی خاص متفاوت است. اگر بخواهیم بر اساس نظریه های مؤثر در روابط بین الملل یعنی لیبرالیسم و نحله های مختلف آن و رئالیسم و گونه های متعدد آن، این عوامل را تبیین کنیم طبعاً ساختار نظام بین الملل، دولت ها، نهادها و سازمان های بین المللی مهم ترین عوامل مؤثر بر تصمیم گیری واحدهای سیاسی قلمداد می شوند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز در کنار مؤلفه های داخلی از قبیل مؤلفه های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی همواره و در موارد مختلف از ساختار نظام بین الملل تأثیر پذیرفته است که در این میان پرونده هسته ای ایران و نوع تصمیم گیری های داخلی پیرامون آن، از مواردی است که می توان گفت اثر پذیری زیادی از ساختار نظام بین الملل داشته است. هر چند مقاومت و تلاش های ایران در طول بیش از ۱۵ سال که سیاست خارجی ایران درگیر این پرونده بوده است نیز در مقطعی مؤثر واقع شده است اما نتیجه این ماراتن دیپلماسی نشانگر وزن بالای نظام بین الملل در به سرانجام رساندن پرونده هسته ای ایران است. در این مجال بر اساس نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز و جان مرشایمر در پی آزمون ادعای فوق هستیم.

در واقع یازده سپتامبر و قدرت افزایی آمریکا در سایه مبارزه با تروریسم، حضور این کشور و هم پیمانان آن در عراق و افغانستان به عنوان همسایگان ایران و خطر حمله نظامی به ایران باعث شد تا دولت خاتمی برای جلوگیری از این تهدید، تعلیق غنی سازی را بپذیرد. دولت احمدی نژاد نیز با اتخاذ سیاست تهاجمی در برابر قدرت های بزرگ، نه تنها نتوانست جامعه جهانی را وادار به پذیرش حقوق هسته ای ایران نماید بلکه تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی قدرت های بزرگ ایران در انزوای جهانی قرار گرفت. به کارگیری مکانیسم بازدارنده تحریم های اقتصادی توسط قدرت های بزرگ علیه ایران که دولت احمدی نژاد را در انزوای بین المللی قرار داده بود باعث شد تا دولت حسن روحانی نیز برای عبور از فشارهای داخلی و بین المللی و پیشگیری از فروپاشی ستون های اقتصادی کشور، با عدول از اکثر سیاست های اعلامی هسته ای جمهوری اسلامی بخش عظیمی از فعالیت های هسته ای را تعطیل نماید و بر سر میز مذاکره با قدرت های بزرگ بنشیند و برنامه جامعه اقدام مشترک (برجام) را بپذیرد.

نوشتار حاضر به دنبال بررسی محاسن و معایب برجام نیست بلکه از آن جایی که نظام جمهوری اسلامی ایران، تحت فشارهای بین المللی مجبور شد از سیاست هسته ای خود عدول نماید و برجام را امضا نماید لذا این تغییر رفتار را در راستای موفقیت فشارهای بین المللی و اثر پذیری رفتار جمهوری

اسلامی از ساختار نظام بین الملل بررسی می کند.

چارچوب نظری:

واقع گرایی یکی از پارادایم های مهم حاکم بر نظام بین الملل است که می توان آن را به دو دسته کلاسیک و ساختاری تقسیم نمود. رئالیسم کلاسیک با چهره های سرشناسی چون مورگنتا و جرج کنان و رئالیسم ساختاری با چهره های شاخصی چون کنت والتز و مرشایمر شناخته می شود. از نظر رئالیست های کلاسیک و ساختاری، قدرت اساس روابط بین الملل را تشکیل می دهد و نقش آن در نظام بین الملل شبیه نقش ارز در عرصه اقتصاد است. آن ها قدرت های بزرگ را بازیگران اصلی نظام بین الملل می دانند و به قدرت نظامی و اقتصادی توجه دقیقی دارند. سیاست های بین الملل را مترادف با سیاست های قدرت می دانند (Mersheimer, ۲۰۰۶: ۷۲). ساختار نظام بین الملل را آنارشیک می دانند و معتقدند هیچ دولت برتر جهانی و هیچ قدرت فائده ای وجود ندارد. از طرف دیگر ساختار نظام بین الملل را متشکل از واحدهای سیاسی مستقل می دانند که همیشه باید برای دفاع از خود آمادگی لازم را داشته باشند (Jakobsen, ۲۰۱۳).

با این حال تفاوت های بنیادی میان رئالیست ها وجود دارد. اساسی ترین تفاوت در پاسخ به این سؤال ساده اما مهم است که چرا دولت ها به دنبال قدرت هستند؟ برای رئالیست های کلاسیکی مانند مورگنتا پاسخ به طبیعت انسان ها بر می گردد. وی معتقد است تقریباً همه انسان ها با اراده ای معطوف به قدرت متولد می شوند و چون قدرت های بزرگ هم توسط افرادی رهبری می شوند که مصمم هستند بر رقبای خود مسلط شوند به همین خاطر این قدرت ها نیز به دنبال کسب قدرت هستند (Mersheimer, ۲۰۰۶: ۷۲). برای رئالیست های ساختاری، طبیعت انسان نقش کمتری در تلاش دولت ها برای کسب قدرت دارد. در عوض از نظر آن ها این ساختار نظام بین الملل است که دولت ها را وادار می کند که به دنبال قدرت باشند (Waltz, ۱۹۷۹).

رئالیسم ساختاری یا نتوواقع گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به علی نظیر ورود جنگ سرد و رقابت تبلیغاتی میان شرق و غرب و در واکنش به رفتارگرایی و موضوع وابستگی، تجدید حیات یافت. شش مفهوم آنارشی، ساختار، ظرفیت، توزیع قدرت، قطب بندی یا دوگانگی و منافع ملی، مهم ترین مفاهیم مورد نظر نتو واقع گرایان است. اصل بنیادین نتورئالیسم، رویکرد سیستماتیک آن به تغییر رفتار دولت هاست. در واقع دو اصل آنارشی و ساختار در نزد نتو رئالیست ها دو مفهوم در هم تنیده و مرتبط با هم هستند. از نظر آن ها ساختار نظام بین الملل آنارشیک است نه به این معنا که حامل هرج و مرج است بلکه به این معنا که در آن نه یک اقتدار و دولت جهانی وجود دارد که امنیت و ثبات جهانی را برقرار کند و نه سیاست های جهانی مانند سیاست های داخلی به شکل رسمی و سلسله مراتبی سازماندهی

شده اند. بنابراین در این ساختار هر بازیگر مسئول پیامدهای رفتارهای خود است و هم یک سیستم خودیاری ارائه می دهد (Waltz, ۱۹۷۹: ۸۸-۹۳).

پرسش اصلی نواقح‌گرایی این است که چرا کشورهای مختلف با ساختار سیاسی متفاوت، وضعیت و موقعیت جغرافیایی گوناگون و تمایزات ایدئولوژیک، رفتارهای سیاست خارجی مشابهی از خود بروز می‌دهند؟ نواقح‌گرایان علت این رفتار مشابه را ماهیت نظام بین‌الملل و محدودیت‌هایی می‌دانند که برای کشورهای مختلف ایجاد می‌کند. لذا درحالی که واقع‌گرایانی چون مورگنتا انگیزه و علت قدرت‌طلبی کشورها ذات ناقص و معیوب انسان می‌دانند، نواقح‌گرایانی چون والتز، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را مهم‌ترین عامل قلمداد می‌کنند که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز حیاتی بر کشورها دیکته و تحمیل می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳).

رنالیسم ساختاری یا نئورنالیسم، تفاوت‌های فرهنگی و به همان اندازه تفاوت نوع نظام‌های سیاسی را در رفتار دولت‌ها نادیده می‌گیرد. عمدتاً به این دلیل که معتقد است نظام بین‌الملل انگیزه‌های لازم و اساسی را برای قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند که تلاش کنند تا قدرت بیشتری را به دست بیاورند. از نظر آن‌ها دموکراتیک بودن یا استبداد بودن دولت‌ها در شیوه رفتار دولت‌ها با سایر واحدهای سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار نیست و خیلی مهم نیست که چه کسی مسئول سیاست خارجی دولت‌هاست بلکه این ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که کشورها را وادار می‌کند که به دنبال کسب قدرت باشند (Mersheimer, ۲۰۰۶: ۷۲).

از طرف دیگر بین رنالیست‌های ساختاری نیز یک تفاوت عمده وجود دارد که به سؤال دومی که رنالیست‌ها مطرح می‌کنند بر می‌گردد و آن این است که چه میزان قدرت برای دولت‌ها لازم است؟ رنالیست‌های تدافعی مانند کنت والتز معتقدند برای دولت‌ها غیر عاقلانه خواهد بود که تلاش کنند تا حداکثر سهمشان را از قدرت جهانی به دست بیاورند چون اگر برای کسب قدرت بیش از حد تلاش کنند سیستم، آن‌ها را مجازات خواهد کرد (Waltz, ۱۹۷۹). در مقابل رنالیست‌های تهاجمی مانند مرشایمر معتقدند که دولت‌ها به دنبال به دست آوردن بیشترین قدرت هستند. مرشایمر معتقد است هر چند سلطه و فتح، فی‌نفسه خوب نیست اما در عوض داشتن قدرت قاطع و فراوان بهترین راه برای اطمینان از بقای خود است. وی معتقد است قدرت‌های بزرگ بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و هدف اصلی‌شان از کسب قدرت این است که آن‌ها را وسیله‌ای برای بقا در نظر می‌گیرند (Mersheimer, ۲۰۰۱: ۳۰-۳۱). مرشایمر در تبیین مفهوم قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام بین‌الملل، معتقد است قدرت، مبتنی بر یک رشته توانایی‌ها و ظرفیت‌های مادی و ملموس است که دولت‌ها در کنترل خود دارند. توازن قدرت، عمدتاً تابعی از توانایی‌ها و دارایی‌های ملموس نظامی از قبیل تسلیحات هسته‌ای می‌باشد. دولت‌ها نوع دومی از قدرت به نام قدرت پنهان نیز دارند. این قدرت، محتویات اجتماعی و اقتصادی است که قدرت نظامی را می‌سازد. قدرت پنهان، در برگیرنده

رفاه دولت و میزان جمعیت آن است. قدرت های بزرگ به پول، تکنولوژی و افرادی که نیروی نظامی را تشکیل دهند و بجنگند نیاز دارد و قدرت پنهان دولت یعنی نیروی بالقوه ای که دولت در اختیار دارد و می تواند در زمان رقابت با دیگر رقبا از آن استفاده کند. این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که از نظر رئالیست های ساختاری جنگ تنها راه به دست آوردن قدرت نیست بلکه دولت ها می توانند جمعیت و سهم خود از رفاه جهانی را افزایش دهند؛ کاری که چین در چند دهه گذشته انجام داده است (Mersheimer, ۲۰۰۶: ۷۲-۷۳). در یک جمع بندی کلی می توان گفت رئالیست های ساختاری برای نقش ساختار نظام بین الملل در تغییر رفتار واحدهای سیاسی موجود، وزن و اعتبار بیشتری نسبت به سایر عوامل در نظر می گیرند و آن را تعیین کننده نهایی رفتار دولت ها می دانند؛ به عبارت دیگر سطح تحلیل را نظام بین الملل قرار می دهند و معتقدند نظام بین الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می کند.

ارتباط چارچوب نظری با بحث

با توجه به این که رئالیست های ساختاری، ساختار نظام بین الملل و قدرت های بزرگ جهانی را در روابط بین الملل واجد تأثیر گذاری بالایی می دانند و معتقدند این قدرت های بزرگ حاضر در جامعه جهانی هستند که این ساختار را می سازند و در ادامه، همین ساختار است که شیوه رفتارهای واحدهای سیاسی دیگر را تعیین می کند لذا این نظریه می تواند حامی نظری مناسبی برای پژوهش حاضر باشد که مدعی است سیاست هسته ای ایران در سه دولت خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بیشترین تأثیر را از ساختار نظام بین الملل و قدرت های بزرگ پذیرفته است و رفتار سیاسی جمهوری اسلامی تابعی از نظام بین الملل بوده است.

بحران هسته ای ایران

شروع بحران هسته ای ایران به ۲۳ مرداد سال ۱۳۸۱ بر می گردد که سخنگوی گروهک منافقین طی کنفرانسی مطبوعاتی در هتل ویلارد واشنگتن ادعای فعالیت های مخفیانه اتمی ایران را در سه مجتمع نطنز، اراک و اصفهان مطرح کرد. حدود ۴ ماه بعد در ۲۱ آذر، شبکه جهانی CNN گزارشی را بر مبنای بررسی مؤسسه «علم و امنیت بین المللی در آمریکا» آنتن برد که با تصاویر ماهواره ای این سه سایت مستند شده بود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۵۶). با توجه به این که آمریکا در آن مقطع زمانی درگیر بحران عراق بود و خود را مهیای حمله به عراق می نمود لذا گزارش های ارائه شده نتوانست ایران را به شکلی جدی در برابر نظام بین الملل قرار دهد و آمریکا و سایر قدرت های بزرگ حساسیت بالایی به این موضوع نشان ندادند. در ژوئن ۲۰۰۳ (خرداد ۱۳۸۲) پرونده هسته ای

ایران، برای اولین بار در شورای حکام انرژی اتمی مطرح شد. البرادعی دبیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز تحت فشارهای آمریکا در گزارش ۱۸ ژوئن ۲۰۰۳ (۲۸ خرداد ۱۳۸۲) اعلام کرد که: «ایران در برآورده کردن تعهدات خود طبق موافقت‌نامه پادمانی با آژانس در مورد گزارش مواد هسته‌ای خود قصور ورزیده است» (IAEA Gov, ۲۰۰۳). از این تاریخ به بعد است که قدرت‌های بزرگ جهانی نسبت به پرونده هسته‌ای ایران حساسیت بالای نشان دادند و دولت سیدمحمدخاتمی به شکلی جدی درگیر بحرانی تاریخی به نام بحران هسته‌ای ایران شد؛ بحرانی که دولت‌های بعدی نیز به شکلی تام درگیر آن شدند و تحت فشارهای چند مرحله‌ای قدرت‌های بزرگ، مجبور شدند از سیاست‌های هسته‌ای خود عدول کنند.

۱- مرحله اول فشارهای ساختاری و تعلیق غنی سازی

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و نسبت دادن این حملات به مسلمانان، ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و در خطر بودن منافع آمریکا و غرب، دست آمریکا را در اشغال عراق و همراه نمودن قدرت‌های بزرگ با آن باز نمود. حضور آمریکا در همسایگی ایران، عدم آشنایی افکار عمومی ایران با انرژی هسته‌ای، عدم انسجام داخلی نخبگان سیاسی، بر سر سیاست‌های هسته‌ای و قرار گرفتن قدرت‌های بزرگی چون آلمان؛ فرانسه، انگلیس و حتی چین و روسیه در کنار آمریکا شرایط را برای فشارهای بین المللی بر ایران مهیا نمود. استراتژی دولت بوش و نتو محافظه‌کاران کاخ سفید از بدو کار تا پایان، تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه و ساقط نمودن رژیم‌هایی بود که متحد آمریکا نبودند. طبعاً ایران یکی از اهداف اصلی این استراتژی بود. سقوط رژیم صدام و اشغال عراق، توسط آمریکا آغازی موفقیت برای این استراتژی بود. دنیس راس در این رابطه می‌گوید: عملیات عراق به استراتژی تغییر رژیم در خاورمیانه تحت هدایت آمریکا، مشروعیت خواهد بخشید (Goldberg, ۲۰۰۲).

استراتژی تغییر رژیم‌های مخالف آمریکا بخشی از یک طرح مطالعاتی با عنوان «راهنمای استراتژیک برای وزارت دفاع» بود که بیان می‌داشت وزارت دفاع به دنبال منزوی کردن و تضعیف کشورهای مخالف آمریکا و «مختل کردن، ضربه زدن و نابودی» توانمندی‌های نظامی آن‌ها و نه ضرورتاً سلاح‌های کشتار جمعی آن‌ها خواهد بود. طرح مذکور همچنین این الزام را که «باید از حملات بیشتر علیه آمریکا یا منافع آن جلوگیری شود» به عنوان یک «هدف استراتژیک» در خود داشت. این بدان معنا بود که این طرح با تفسیری موسع، استفاده از زور علیه هر دولتی را که تابع آمریکا نباشد، توجیه و امکان‌پذیر می‌کرد (Feith, ۸۵-۸۱: ۲۰۰۸).

با توجه به این که آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم موفق شده بود قدرت‌های بزرگ جهانی را با خود همراه کند و عراق و افغانستان را به عنوان دارنده سلاح‌های کشتار جمعی و حامیان تروریسم، اشغال نماید و در منزلت هژمونیک قرار بگیرد لذا افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آن شرایط باعث شد تا هراس از حمله نظامی به ایران شدت بگیرد. به همین خاطر بحران

هسته ای ایران می توانست در آن شرایط منجر به شکل گیری یک اجماع جهانی علیه این کشور شود.

شروع اصلی فشارهای نظام بین الملل و قدرت های بزرگ بر ایران با صدور قطعنامه شدید اللحن شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران بود. شورای حکام برای اجرای درخواست های قطعنامه به ایران ضرب الاجل داد. این قطعنامه ایران را در وضعیتی بحرانی قرار داد؛ به طوری که وضعیت اقتصادی، بازار و معاملات عادی کشور نیز تحت تأثیر این قطعنامه و بازتاب های جهانی آن قرار گرفت. سفر خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اروپا در پایان اوت ۲۰۰۳ به ایران و بیانیه اروپا در ۱۸ شهریور ۱۳۸۲ در راستای تحت فشار قرار دادن ایران برای امضای پروتکل الحاقی و صدور قطعنامه پیشنهادی ۳ کشور کانادا، استرالیا و ژاپن در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ که به ایران مهلت می داد تا پایان ماه اکتبر سال ۲۰۰۳ به تعهدات خود در مورد کنترل برنامه اتمی عمل کند و تمامی نارسایی هایی را که آژانس تشخیص داده بود را برطرف سازد (عبداللهی، ۱۳۸۸) حامل مرحله دوم فشارهای ساختاری از طرف کشورهای قدرتمند جهانی علیه ایران بود.

نکته قابل توجه این بود که محمد البرادعی بعد از جنگ عراق، گزارش مثبتی از صلح آمیز بودن فعالیت هسته ای ایران، ارائه داد و بعد از این گزارش، تحت فشار قرار گرفت تا پرونده ایران را در دستور شورای حکام قرار دهد. پیرو همین فشار، البرادعی در گزارش به شورای حکام از قصور ایران در اجرای برخی از پادمان ها خبر داد. به دنبال این گزارش روسیه نیز ایران را به عدم همکاری در بوشهر تهدید نمود. این شرایط سبب شد تا شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، قطعنامه پیشنهادی سه کشور کانادا، استرالیا و ژاپن را تصویب کند. طبق مفاد این قطعنامه دولت ایران باید تا تاریخ فوق، فهرست تمامی منابع و اجزاء غنی سازی اورانیوم را اعلام می نمود و به بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه ورود به مراکز مورد نظرشان را می داد. تهران باید منشاء مواد آلوده به اورانیوم را روشن می ساخت و در مورد دستگاه های گریز از مرکز گازی برای غنی سازی اورانیوم به پرسش ها پاسخ می داد. در این قطعنامه از کشورهایی که برای ایران مواد هسته ای تهیه کرده بودند نیز خواسته شده بود تا در این زمینه همکاری لازم را به عمل آورند. این قطعنامه همچنین از ایران می خواست که برخی از برنامه های هسته ای خود را متوقف و پروتکل الحاقی را امضاء نماید. در پایان مقرر شد دبیر کل آژانس گزارشی را در ماه نوامبر و یا زودتر از آن در مورد اجرای این قطعنامه به شورای حکام ارائه دهد (Gove ۲۰۰۳/۸۱، ۲۶، ۲۰۰۳، ۳).

حمایت اتحادیه اروپا از قطعنامه شورای حکام علیه جمهوری اسلامی و صدور همزمان قطعنامه شدید اللحن آمریکا از سوی آژانس برای ارسال پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت حامل مرحله بعدی فشارها بود.

ایران تحت فشارهای بین المللی یک گام به جلو و دو گام به عقب نشست و اعلام کرد حاضر

است در قبال برخی از امتیازات، پروتکل الحاقی را امضا کند. بعد از صدور قطعنامه شورای حکام علیه ایران، سه کشور اروپایی آلمان فرانسه و انگلیس تلاش های دیپلماتیکی برای حل بحران هسته ای ایران آغاز کردند که آمریکا نه تنها با این تلاش ها مخالفت نمود بلکه در مقابل، استراتژی تحمیل تحریم های سخت بر ایران را اتخاذ کرد (Macaluso, ۲۰۱۴:۶).

ورود وزرای خارجه سه کشور اروپایی به ایران بعد از ارسال نامه و پاسخ با تأخیر ایران به این نامه فصل دیگری از تلاش های بین المللی برای مدیریت فعالیت های هسته ای ایران را باز کرد و به نوعی مسیر بیانیه ها، معاهدات و توافق های بین المللی زیادی را برای ملزم کردن ایران به پذیرش مقررات جهانی باز نمود. بیانیه سعد آباد، معاهده بروکسل و موافقت نامه پاریس که حاصل فشارهای بین المللی بر ایران بود در همین راستا امضا شدند. نتیجه نهایی این معاهدات، تعلق داوطلبانه غنی سازی توسط ایران بود.

بر خلاف انتظار بعد از این توافقات، کشورهای اروپایی بانی قطعنامه ای شدند که در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید و صادر شد. مهم ترین نکته آن عبارت تعلق پایدار غنی سازی اورانیوم به عنوان یک الزام و تعهد از جانب ایران بود و همچنین بحث نامحدود بودن تعلق نیز از مسائل مطرح شده بود که با توافق پاریس کاملاً در تضاد بود (Gov, ۲۰۰۴).

همراهی ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی و تعلق داوطلبانه برنامه های هسته ای ایران نه تنها پرونده هسته ای ایران را از حالت امنیتی و سیاسی خارج نمود بلکه در پایان، آمریکا و متحدان اروپائیش، موضوع هسته ای ایران را به مباحث سیاسی، امنیتی و اقتصادی مرتبط نمودند و جرج بوش ایران را در کنار دو کشور عراق و کره شمالی در محور شرارت قرار داد. نهایتاً با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت مسیر برای صدور قطعنامه های متعدد علیه ایران باز شد؛ قطعنامه هایی که هم ایران را در تنگناهای اقتصادی قرار دادند و هم شرایط انزوای بین المللی آن را فراهم نمودند.

۲- مرحله دوم فشارهای ساختاری و انزوای بین المللی ایران

محمود احمدی نژاد در شرایطی به پیروزی رسید و نسبت به پرونده هسته ای ایران سیاستی متفاوت با دولت قبل اتخاذ نمود که آمریکا به عنوان مهم ترین قدرت جهانی در عراق و افغانستان با چالش های مختلفی مواجه شده بود و همین شرایط، فرصت مهمی را به ایران داد که بخشی از فعالیت های هسته ای خود را که در دوران اعتماد سازی به حالت تعلق درآورده بود از سر بگیرد. در واقع آن چه این فرصت را به ایران داد صرفاً تصمیم کارگزاران سیاسی داخلی و راهبردهای تدوین شده در مراکز تصمیم گیری ایران نبود بلکه افول مقطعی قدرت آمریکا و سایر هم پیمانان آن در خاورمیانه این فرصت را به ایران داد تا رفتار سیاسی خود را از حالت تدافعی خارج نماید و در موضع تهاجمی قرار بگیرد.

با افزایش میزان انحراف ایران، از مسیر تعیین شده قبلی، آمریکا بیشتر به این نتیجه می رسد که

از اقدامات یک جانبه علیه ایران خودداری کند و به سمت ایجاد یک ائتلاف جهانی علیه ایران حرکت کند. وقتی در دی ماه ۱۳۸۴ ایران غنی سازی را در سایت نطنز آغاز نمود، شورای حکام در بهمن ۱۳۸۴ جلسه ای فوق العاده برگزار نمود و تصمیم گرفت گزارش پرونده هسته ای ایران، همراه با ۱۰ قطعنامه صادره و ۱۶ گزارش مدیرکل و بیانیه های صادره در اجلاس مارس (اواخر اسفند ۱۳۸۳) شورای حکام آژانس که ریاست آن بر عهده ژاپن بود را به سازمان ملل ارسال نماید (فلاحی، ۱۳۸۶: ۷۱).

با رفتار سیاسی جدیدی که ایران اتخاذ نمود به تدریج جبهه جدیدی علیه ایران گشوده شد. در این جبهه جدید از یک طرف، موضع اروپایی ها به تدریج به موضع ایالات متحده آمریکا نزدیک شد و از طرف دیگر، ابتکار عمل از دست اروپا خارج و آمریکا رهبری مدیریت پرونده هسته ای را به دست گرفت. بر این اساس اروپایی ها در رابطه با قرار گرفتن پرونده هسته ای ایران در چارچوب شورای امنیت با آمریکا همکاری نمودند و در ادامه در جهت صدور بیانیه مارس ۲۰۰۶ و قطعنامه های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ تلاش کردند.

بیانیه مارس از این جهت حائز اهمیت بود که پرونده هسته ای ایران را وارد مرحله جدیدی نمود که آن را از مرحله قبلی متفاوت می ساخت. با طرح پرونده در شورای امنیت و حضور ۵ قدرت برتر هسته ای دنیا در این پرونده عملاً قدرت چانه زنی ایران کاهش پیدا کرد و ایران دیگر قادر به استفاده از راه حل های متعدد برای حل مسأله هسته ای خود که اینک به یک بحران امنیتی در سطح جهان تبدیل شده بود نبود.

ایران بر سر دو راهی قرار گرفته بود. یا باید با جامعه جهانی همکاری می کرد یا با انزوای بین المللی روبرو می شد. طبعاً معنای همکاری با جامعه جهانی، توقف کلیه فعالیت های هسته ای و مفهوم انزوای بین المللی، مواجهه با قطعنامه و تصمیمات شورای امنیت و پیامدهای نامطلوب آن بود. ایران هر کدام از این دو مسیر را که انتخاب می نمود نمی توانست از زیر سایه سنگین تصمیمات قدرت های بزرگ خارج شود و در هر دو حالت این نظام بین الملل و قدرت های مؤثر در آن بودند که نتیجه را تعیین می کردند و ایران راه حل دوم را اتخاذ کرد.

پیامدهای قرار گرفتن پرونده هسته ای ایران در چارچوب شورای امنیت از این جهت مهم بود چون شورای امنیت در خصوص برخی موضوعات که لازم بداند بر مبنای منشور ملل متحد و برای حفظ صلح و امنیت بین المللی، می تواند از موازین حقوق بین الملل فراتر برود. این واقعیت را می توان در نحوه برخورد شورای امنیت با عراق در جریان اشغال کویت و صدور قطعنامه ۶۸۷ (آوریل ۱۹۹۱) مشاهده نمود. (۱۹۹۱ April ۶۸۷, UN SC Res) شورا در این قطعنامه تصمیماتی در رابطه با عراق اتخاذ نمود که به نظر بسیاری از کارشناسان با آیین داوری عادلانه انطباق نداشت. به این ترتیب شورای امنیت در مواردی که به طور مستقیم با صلح و امنیت جهانی مرتبط است برای

خود صلاحیت های نامحدودی قائل است و به ویژه بعد از پایان جنگ سرد زمینه های توجه به چنین صلاحیت هایی بیش از پیش فراهم شده است (Taylor, ۲۰۰۵: ۹۹). افتادن سرنوشت پرونده ایران به دست شورای امنیت ضمن این که باعث کاهش وجه حقوقی و فنی پرونده و افزایش وجه سیاسی و امنیتی آن شد منجر به دخالت گسترده شورای امنیت؛ خصوصاً ایالات متحده آمریکا گشت. این مهم ما را به دریافت رئالیست ها در خصوص نقش و ماهیت نهادهای بین المللی نظیر شورای امنیت ملی می رساند. از نظر رئالیست ها، نهادهای بین المللی در نهایت منافع قدرت هژمون را تأمین می کنند (اس پیس، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۰۱). رئالیست ها در کنار بدگمانی به نقش مستقل نهادهای بین المللی معتقدند تحلیل نهایی رفتار این سازمان ها باید با توجه به منافع کشورهای قدرتمند ارزیابی شود. سخنان جان بولتون معاون وزیر امور خارجه دولت بوش در امور سازمان های بین المللی و رابط وزارت امور خارجه با سازمان ملل در فوریه ۱۹۹۴ نشانگر واقعیت فوق است. وی می گوید:

سازمان ملل متحدی وجود ندارد. یک سازمان بین المللی است که گاه گاهی می تواند در خدمت تنها ابر قدرت باقی مانده به کار گرفته شود. این ابر قدرت ایالات متحده آمریکا است. سازمان ملل باید از آن پیروی کند. هر جا منافع ما ایجاب کند از آن استفاده می کنیم و هر جا منافع ما ایجاب نکند از آن استفاده نمی کنیم (بلیس، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۲). به این ترتیب دولت محمود احمدی نژاد با تمرکز از سیاست های قدرت های بزرگ، باعث شکل گیری یک ائتلاف جهانی از قطب های قدرت جهان علیه ایران شد. در ادامه با موضع گیری های تهاجمی علیه هولوکاست، لابی صهیونیسم هم با شدت بیشتری در کنار لابی اروپا و آمریکا قرار گرفت. هراس کشورهای عربی از یک ایران هسته ای، اعراب را نیز به جبهه مذکور ملحق ساخت.

در برابر سیاست های هسته ای دولت احمدی نژاد، قدرت های بزرگ به رهبری آمریکا با استفاده از مکانیسم تحریم ضمن منزوی کردن ایران، با تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران و معیشت مردم نهایتاً موفق به تغییر رفتار ایران در دولت یازدهم شدند. در این بخش به نقش تحریم ها به عنوان مکانیسم قدرت های بزرگ برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی اشاره می کنیم:

تحریم های بین المللی عامل انزوا و رکود اقتصادی ایران:

الف) تحریم های یک جانبه آمریکا

از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۰۶ آمریکا مدیریت تحریم های ایران را به طور یکجانبه به عهده داشت. با بحران گروگان گیری در نوامبر ۱۹۷۹، آمریکا تحریم های خود علیه جمهوری اسلامی را آغاز نمود. آمریکا واردات نفتی از ایران و کمک های نظامی به این کشور را ممنوع کرد. در ذیل قانون «اعمال قدرت در شرایط اضطراری اقتصادی بین المللی» و بر خلاف مفاد قرارداد الجزایر

(۱۹۸۱) تمام دارایی‌های ایران در بانک‌ها و شرکت‌های آمریکایی را بلوکه نمود. این موج اول تحریم‌های آمریکا علیه ایران بود (Torbat, ۲۰۰۵:۴۰۷-۴۳۴). سه سال بعد آمریکا ایران را حامی تروریسم نامید و یک چارچوب جدید را برای توجیه رفتارهای محدودکننده و تحریم‌های گسترده علیه ایران ایجاد نمود.

در دوران بیل کلینتون استدلال برای تحریم‌های آمریکا علیه ایران این بود که حمایت ایران از جنبش‌های تروریستی مانند حزب الله و حماس یک تهدید فوق‌العاده برای منافع اقتصادی و امنیت آمریکا در جهان است (Middle East Report, ۲۰۱۳:۶-۷).

از دهه ۱۹۹۰ کنگره آمریکا با دادن مجوز برای چند اقدام، تحریم‌های ایران را گسترش داد: نخستین اقدام این بود که قانون تحریم‌های ایران لیبی به قانون تحریم‌های ایران تغییر کرد. اقدام بعدی تقاضای مجازات‌های خارجی بود که می‌توان آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین تغییرات سیاست آمریکا در قبال ایران مطرح کرد (GovTrack.us, ۲۰۱۴). حملات تروریستی در سال ۲۰۰۱ و افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۲ بنیاد جدیدی برای گسترش تحریم‌های ایران ایجاد کرد. که می‌توان گفت این تحریم‌ها بخشی از یک هدف گسترده با عنوان مکانیسم ماشه بود. سازوکار ماشه روندی است که آمریکایی‌ها از ابتدا بر آن تأکید داشتند و محتوای آن این است که باید سازوکاری پیش‌بینی شود که اگر ایران تعهدات خود را نقض کرد، تحریم‌های رفع شده این کشور پس از توافق، به سرعت قابل بازگشت باشند. این ماشه باید همیشه آماده چکاندن باشد تا به تعبیر غرب، تهران همواره سایه تحریم‌ها را بالای سر خود احساس کرده و به مفاد توافق پایبند بماند (Dumbrel, ۲۰۱۴). «قانون حمایت از آزادی ایران» نیز محدودیت‌هایی را بر اشخاص، گروه‌ها و یا کسانی که به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی کمک می‌کنند اعمال نمود و همچنین چارچوب سیاست‌های آمریکا در رابطه با ایران را مشخص کرد. هدف تغییر رژیم به وضوح در این عبارت قانون آزادی ایران بیان شده است: آمریکا باید حمایت کند از: تلاش‌هایی که به وسیله مردم ایران برای اعمال اراده خود برای شکل دادن به حکومت صورت می‌گیرد. ۲- برگزاری یک رفراندوم در ایران با نظارت نهادهای بین‌المللی. رئیس‌جمهور آمریکا نیز حمایت مالی و سیاسی از افراد و گروه‌هایی که در ایران از دموکراسی حمایت می‌کنند و مخالف تکثیر سلاح کشتار جمعی هستند را مورد تأیید قرار داد (Iran Freedom and Support Act, ۲۰۰۵). در دوران اوباما آمریکا یک بسته جدیدی از تحریم‌های سختگیرانه و جامع علیه ایران بر اساس «قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت ایران» در سال ۲۰۱۰ تصویب نمود. این قانون که ترکیبی از تمام سیاست‌های محدودکننده آمریکا در قبال ایران است و هدف آن منزوی کردن ایران به لحاظ اقتصادی، مالی و بانکی می‌باشد با امضای اوباما در ۱ جولای ۲۰۱۰ اجرایی شد (Bureau of Public Affairs Department of State, ۲۰۱۱). در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱ اوباما یک گام مهم برای منزوی کردن

سیستم بانکی ایران به وسیله شناسایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک محدوده « بسیار نگران کننده در زمینه پولشویی » طبق بخش ۳۱۱ «قانون میهن پرستی ایالات متحده» برداشت. (US Department of the Treasury, ۲۰۱۱) وزارت خزانه داری ایالات متحده، جمهوری- اسلامی ایران را به خاطر حمایت این کشور از تروریسم؛ پیگیری سلاح های کشتار جمعی، اتکاء بر نهادهای متعلق به دولت یا نهادهای کنترل شده برای تسهیل گسترش سلاح های کشتار جمعی؛ فعالیت های مالی غیرقانونی و فریبکارانه که نهادهای مالی ایرانی از جمله بانک مرکزی ایران و دیگر نهادهای تحت کنترل دولت در جهت تسهیل رفتار غیرقانونی ایران و فرار از تحریم ها به آن می پردازند، به عنوان محدوده بسیار نگران کننده پولشویی مطرح کرد (US Department of State, ۲۰۱۴).

در همین راستا از طریق بخش ۱۲۴۵ لایحه اختیارات دفاع ملی برای سال مالی ۲۰۱۲، برای منزوی کردن ایران به لحاظ مالی ایران را تحت فشار قرار دادند و آمریکا مشخصاً از شرکت های خارجی خواست که معاملات خود با ایران را متوقف کنند (US Department of State, ۲۰۱۴).
(ب) تحریم های چند جانبه سازمان ملل

علی رغم تلاش های کلینتون و بوش به ترتیب جامعه بین المللی به طور عام و اتحادیه اروپا به طور خاص سیاست های واشنگتن را دنبال نکردند و برای ایران محدودیت های تجاری اعمال نکردند. به عنوان مثال در زمان بحران گروگان گیری، هم پیمانان آمریکا به ویژه ژاپن و جامعه اروپا تحریم های اندک تجاری بر ایران تحمیل نمودند؛ به طوری که بر تجارت و جریان بازرگانی ایران اثرات بسیار کمی داشتند. همزمان در ژانویه ۱۹۸۰، شوروی سابق با هرگونه تلاشی برای تحمیل تحریم های سازمان ملل بر ایران مخالفت کرد. در سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ اروپا با رویکرد آمریکا در قبال ایران مخالفت نمود و در عوض به روابط عادی خود با ایران ادامه داد و این رویکرد تا شکست مذاکرات تروئیکای اروپا با ایران ادامه یافت (Macaluso, ۲۰۱۴:۶). در سال ۱۹۹۶ آمریکا قانون تحریم های ایران را تصویب کرد و کشورهای اروپایی رفتارهای آمریکا را محکوم کردند، چون این قانون از یک طرف به تلاش های دیپلماتیک آن ها با ایران صدمه می زد و از طرف دیگر تلاش تعدادی از شرکت های اروپایی که برای تأمین نفت خود و سایر معاملات مهم شان با ایران آماده می شدند را با شکست مواجه می نمود. به همین خاطر اتحادیه اروپا آشکارا شرکت های اروپایی را برای عدول از سیاست ها و رفتارهای آمریکا دعوت می کرد. (Macaluso, ۲۰۱۴:۶) به دنبال گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی از فعالیت های محرمانه غنی سازی اورانیوم توسط ایران و همزمان با مذاکرات هسته ای سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان با ایران که به وسیله حسن روحانی رهبری می شد، کنگره آمریکا «قانون حمایت از آزادی ایران» را تصویب کرد. بنابراین حکومت آمریکا نه تنها تلاش های دیپلماتیکی که به وسیله متحدان اروپائیش آغاز شده بود را رد کرد بلکه حتی با تحمیل تحریم

های سخت بر ایران در مقابل استراتژی اروپا قرار گرفت (Macaluso, ۲۰۱۴:۶). مرحله اول تحریم ها، دهه های زیادی به طور یکجانبه توسط آمریکا اعمال می شد و به همین خاطر تأثیرات لازم را برای تغییر رفتار ایران نداشت. چون آمریکا و قدرت های بزرگ سیاست هایی که در قبال ایران اتخاذ میکردند اغلب با هم در تضاد بودند. اما از سال ۲۰۰۶ به بعد، مدیریت آمریکا منجر به ایجاد یک اجماع بین المللی در راستای تحت فشار قرار دادن ایران شد. در این مرحله با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، سیاست های تحریم آمریکا علیه ایران مشروعیت یافت. اجماع بین المللی بر سر نیاز به اعمال فشار بر ایران، منجر به ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ و صدور ۴ قطعنامه سازمان ملل علیه ایران شد. بین سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ و بر اساس قطعنامه های شورای امنیت، تجارت مواد هسته ای حساس با ایران ممنوع شد، سرمایه های مالی ایران بلوکه شد و اشخاص، کارشناسان نظامی و تمام افرادی که در فعالیت های هسته ای ایران مشارکت داشتند در فهرست تحریم های بین المللی قرار گرفتند (Macaluso, ۲۰۱۴:۷). در بین قطعنامه هایی که علیه ایران صادر شد، قطعنامه ۱۹۲۹ بسیار پیشرفته تر و حامل یک بسته کامل از تحریم های سازمان ملل بود. نکته قابل توجه این بود که این قطعنامه یکی از آخرین قطعنامه هایی بود که علی رغم تهدید و تو شدن توسط روسیه و چین، با اجماع اکثریت اعضای شورای امنیت تصویب شد (UN Security Council Resolution, ۱۹۲۹:۲۰۱۰). در این قطعنامه به جز تحریم های نفتی و مالی، راهی برای تحریم های یک جانبه به وسیله استرالیا، کانادا، ژاپن، نروژ و کره جنوبی علیه ایران باز شد. (Downes and Maloney, ۲۰۱۱) این قطعنامه نقشی بسیار حیاتی در رسمیت بخشیدن به سیاست های فشار و تحریمی که آمریکا برای دهه ها به تنهایی علیه ایران دنبال می کرد ایفا نمود و راه را برای افزایش فشارهای یک جانبه علیه ایران باز نمود. در همین رابطه یک مقام ارشد وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۱ اعلام نمود که: «از نظر ما تحریم هایی که از طریق قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت تصویب شده نه تنها فشارهای سختی را به حکومت ایران تحمی نموده بلکه برای ما یک منشور رفتاری ایجاد کرده که از طریق رفتارهای خود و هماهنگی رفتاری با همتایان خود به فشار علیه ایران ادامه دهیم» (US Department of State, ۲۰۱۴).

یکی از مهم ترین تفاوت های قطعنامه های سازمان ملل با قطعنامه های دیگر این بود که این قطعنامه ها، حامل ترس از مجازات های آمریکا برای شرکت هایی بود که می خواستند معاملات خود با ایران را ادامه دهند. با صدور قطعنامه های سازمان ملل، شرکت های بسیاری سرمایه های خود را از ایران خارج نمودند و بسیاری نیز از معاملات تجاری با ایران صرف نظر کردند؛ به همین خاطر ایران به شدت با کاهش سرمایه گذاری خارجی مواجه شد.

ج) تحریم های اروپا

شورای اتحادیه اروپا اولین مرحله تحریم ها را در سال ۲۰۰۷ و فقط دو ماه بعد از قطعنامه ۱۷۳۷

شورای امنیت بر ایران تحمیل نمود. این مرحله از تحریم ها، فشار گسترده ای را بر کلیت اقتصاد ایران و بخش مالی آن تحمیل نمود؛ خصوصاً تصمیمات شورا یک تحریم کامل اقتصادی نفتی را بر ایران تحمیل نمود که شامل ممانعت از تهیه وسایل و خدمات برای صنعت پتروشیمی، بلوکه کردن سرمایه های بانک مرکزی ایران و سرمایه های دیگر، ممانعت از واردات برخی مواد اولیه اساسی، ممانعت از واردات تجهیزات مربوط به کشتی سازی و ... بود (Macaluso, ۲۰۱۴: ۷).

تحریم ها و چرایی تغییر رفتار جمهوری اسلامی

از دهه ۱۹۹۰ بسیاری از کارشناسان و محافل دانشگاهی بر افزایش تحریم های اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی تمرکز کردند. آنها به دنبال سنجش میزان محدودیت ها، اثرات انسانی و میزان تأثیرات تحریم ها بودند. آن ها معتقد بودند که تحریم ها می تواند یک ابزار کلیدی در جلوگیری از جنگ قلمداد شود و حتی می تواند جایگزین خوبی برای درگیری های نظامی باشد (Schwebach & Morgan, ۱۹۹۸: ۶۶-۷۴). تحریم های قدرت های بزرگ با هدف قرار دادن اقتصاد و معیشت مردم، حکومت ایران را تحت فشار قرار داد تا از سیاست های هسته ای خود عدول کند. نگاهی به اثرات مخرب این تحریم ها بر کلیت اقتصاد ایران نشان می دهد که جمهوری اسلامی اگر سیاست هسته ای خود را تغییر نمی داد و برجام را نمی پذیرفت شاهد فروپاشی اقتصاد خود می بود و نهایتاً حمایت افکار عمومی را از دست می داد. مهم ترین هدف تحریم ها، بخش نفتی به عنوان ستون اصلی اقتصاد ایران بود. مطابق با گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی واقعی ایران ۵/۶ درصد در سال ۲۰۱۲ و ۴/۹ درصد در نیمه اول سال ۲۰۱۳ کاهش داشته است؛ یعنی در بیش از دو دهه گذشته به پایین ترین حد خود رسیده بود. تعدادی از مشاغل از بین رفتند، وام های بدون باز پرداخت افزایش پیدا کردند، صنایع ثبت شده زیادی نابود شدند. بررسی کارشناسان نشان می دهد که افزایش فشار تحریم ها بر بخش انرژی نقش مهمی در کاهش تولید ناخالص داخلی ایفانموده است. از سوی دیگر سوءمدیریت داخلی، سیاست های غلط پولی و فساد مالی نیز در کاهش تولید ناخالص داخلی، نقش مؤثری ایفا نمودند (Bozorgmehr, ۲۰۱۴).

مطابق اعلام بخش اطلاعات اکونومیست قبل از تحریم نفتی، صادرات نفتی ۸۰ درصد از کل صادرات کشور و ۵۰ تا ۶۰ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می داد (Economist, ۲۰۱۴). Intelligence Unit). ولی با اعمال تحریم های اقتصادی نفتی آمریکا و اروپا در تابستان ۲۰۱۲ و علی رغم برخی بخشودگی ها، درآمدهای ناشی از کل صادرات نفت، در کمتر از یک سال ۶۰ درصد کاهش یافت (US Energy Information Administration, ۲۰۱۴) قبل از این تحریم ها، اتحادیه اروپا روزانه ۶۰۰۰۰۰ هزار بشکه نفت از ایران خریداری می کرد که برابر با ۱۸ درصد از کل

صادرات ایران در آن زمان بود (ICG, Spider Web, ۱۳۱۴).

در نتیجه ایران، در پایان سال ۲۰۱۲ تولید نفتی اش را از ۲/۸ میلیون بشکه در روز به حدود ۲/۶ میلیون بشکه در تابستان ۲۰۱۲ کاهش داد (Gladstone, ۲۰۱۲). تحریم های نفتی اعمال شده در بخش نفتی به گسترش فساد و قاچاق نفتی در سایه حمایت برخی از مقامات دولتی منجر شد. در زمان احمدی نژاد اعلام شد که ۲۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای کشور ناپدید شده است. در فوریه ۲۰۱۴ دیوان محاسبات رسماً اعلام کرد که بین مارس ۲۰۱۲ و مارس ۲۰۱۳ حدود ۵۳ میلیارد دلار از درآمدها به خزانه دولت منتقل نشده است (Bozorgmehr, ۲۰۱۴). کاهش صادرات ایران نیز تا حدی به خاطر اقداماتی مانند قانون تحریم ایران و فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲ بود که به آمریکا اجازه می داد تا مجازات ها و جریمه هایی بر شرکت های خارجی که نفت و یا فرآورده های نفتی از ایران وارد کنند تحمیل نماید (CFSP۳۵/۲۰۱۲ EU Council Decision).

از طرف دیگر علی‌رغم این که برخی کشورهای آسیایی مانند چین و کره شمالی به واردات نفت از ایران ادامه می دادند اما به تدریج مسیر معاملات نفتی خود را به سمت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مخصوصاً عربستان سعودی تغییر دادند؛ به طوری که چین از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ واردات نفتی خود از ایران را ۲۱ درصد کاهش داد (Katzman, ۲۰۱۳).

به علت تأثیرات مخرب تحریم ها بر ایران، مطابق با نظر آژانس بین المللی انرژی، حتی اگر تحریم‌های ایران فوراً برداشته شوند بعید است که صنعت نفتی ایران به‌طور کامل بتواند تا سال ۲۰۲۰ میزان تولید قبلی خود را بازیابی کند (World Energy Outlook, ۲۰۱۲). با وجود این که ایران یکی از بزرگ ترین تولید کنندگان نفت خام است اما به شدت به واردات بنزین وابسته است. آمریکا و دیگران تلاش کردند که توانایی ایران برای واردات این ماده اولیه و توسعه تولید داخلی آن را کاهش دهند. بند ۱۰۲ از «قانون جامع تحریم ها، مسئولیت پذیری، و محرومیت ایران» با سوء استفاده از وابستگی ایران به واردات بنزین، فقط اجازه می داد ایران ۴۰ درصد نیازهای خود را در آن زمان تأمین کند. به همین خاطر فروش بیشتر از یک میلیون دلار بنزین و تجهیزات و خدمات مرتبط به آن به ایران ممنوع شد (CISADA, ۱۱۱-۱۹۵:۲۰۱۰) واردات بنزین به ایران از حدود ۱۲۰۰۰۰ بشکه در روز در کمتر از یک ماه به حدود ۳۰۰۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت. در نتیجه بسیاری از شرکت‌ها از معامله با ایران منصرف شدند و سرمایه‌هایشان را از ایران خارج کردند درحالی که بقیه نیز مردد بودند که آیا به معاملات خود با ایران حتی در بخش‌هایی که مستقیماً تحریم نشده بود ادامه دهند یا نه؟ به همین خاطر این شرکت ها به طور بالقوه حدود ۶۰ میلیارد دلار فرصت سرمایه گذاری در ایران را از دست دادند (Katzman, ۲۰۱۳). طبق نظر کاخ سفید، شرکت هایی از قبیل ارنست اند یانگ، دایملر آگ، کاتر پیلار، انی، توتال و صدها شرکت دیگر، برای جلوگیری از خطرات احتمالی، سرمایه‌هایشان را از ایران خارج کردند و در نتیجه دسترسی ایران به اقتصاد بین المللی بیش از پیش

تضعیف شد (The White House, ۲۰۱۴). آمریکا صنعت خودرو را به عنوان یکی دیگر از ستون های اقتصاد ایران هدف قرار داد. و به بانک های خارجی اعلام نمود اگر با بخش صنعت خودروی ایران معاملات مالی داشته باشند از بازار آمریکا محروم می شوند. در نتیجه تولید خودرو در ایران از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ ۴۰ درصد کاهش یافت (Katzman, ۲۰۱۳:۵۲).

تحریم های آمریکا و اروپا در رکود اقتصادی ایران نقش مؤثری ایفا نمودند. از یک طرف دسترسی ایران به ذخائر ارزی خود، به شدت محدود شده بود؛ به طوری که به دلیل محدودیت های بانکی، ایران از ذخائر ارزی ۱۰۰ میلیارد دلاری خود فقط به ۶۰ تا ۸۰ درصد آن دسترسی داشت. از طرف دیگر چون هر معامله داخلی وابسته به فروش نفت بود لذا محدودیت دسترسی به ارز باعث شده بود که نفت ایران به سختی به فروش برسد (Katzman, ۲۰۱۳:۵۱). نکته جالب توجه این بود که خروج ایران از سیستم مالی جهانی و جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی، شرکت های ایرانی را مجبور کرده بود تا از سیستم های قدیمی مالی استفاده نمایند. ایران به سختی به کالاهای و خدمات عمده از قبیل غذا و تجهیزات پزشکی دسترسی داشت. این وضعیت بی ثبات مالی در حقیقت به تقاضا برای ارز خارجی در بازار سیاه منجر شد و ریال ایرانی بین مارس ۲۰۱۲ تا مارس ۲۰۱۳ حدود ۸۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار آمریکا از دست داد (Plaut, ۲۰۱۳).

لازم به ذکر است که سیاست های ناکارآمد مالی برای مقابله با افزایش قیمت ها به وخیم شدن اوضاع مالی مردم کمک کرد. در دسامبر ۲۰۱۰ احمدی نژاد با اجرای طرح یارانه ها، سوبسیدهایی که به انرژی و محصولات اساسی اختصاص یافته بود را لغو نمود. دولت حدود ۴۰ درصد از بودجه خود را به خانواده های کم درآمد اختصاص داد که در میانه راه، افزایش قیمت سوخت و سایر کالاهای اساسی اثرات مخربی بر صنعت گذاشت و باعث افزایش تورم شد (Habibi, ۲۰۱۳).

دولت یازدهم؛ برجام و تغییر رفتار جمهوری اسلامی

دولت یازدهم در شرایطی بر سر کار آمد که تحریم هایی که آمریکا رهبری آن را بر عهده داشت شرایط سختی را بر مردم ایران تحمیل کرده بود. آمریکا و هم پیمانانش به خاطر کنترل فعالیت های هسته ای ایران و عقب نشینی ایران از مواضع هسته ای خود این تحریم ها را اعمال کرده بودند اما ایران نه تنها عقب نشینی نکرده بود بلکه به پیشرفت های خارق العاده ای در زمینه هسته ای رسیده بود. از طرف دیگر این تحریم در زمینه های اقتصادی و سیاسی به شدت ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. به این ترتیب می توان گفت این تحریم ها دو اثر متفاوت و متضاد بر ایران به جای گذاشته بود:

۱- پیشرفت در فعالیت های هسته ای

همانگونه که گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی نشان می دهد، پیش از اعمال تحریم ها ایران یک تأسیسات غنی سازی، یک تأسیسات پایلوت با ۱۶۴ سانتریفوژ با درجه غنی سازی ۳٫۵ درصد، یک نسل از سانتریفوژها و حداکثر ۱۰۰ کیلوگرم ذخیره اورانیوم غنی شده داشت. اما با اعمال تحریم ها ایران به دو تأسیسات غنی سازی با ۱۲ هزار سانتریفوژ رسید که و می توانست غنی سازی را با خلوص ۲۰ درصد انجام داده و از سانتریفوژهای نسل جدید استفاده کند که ذخیره ای ۸ هزار کیلوگرمی از اورانیوم غنی شده در اختیار ایران قرار داد (موسویان، ۱۳۹۲).

۲- تضعیف زیرساخت های اقتصادی و موقعیت سیاسی ایران

استراتژی تحریم، رشد اقتصادی و صنعتی ایران را کاهش داد، سرمایه گذاری های خارجی را محدود کرد، ریال را ضعیف نمود، تولید و صادرات نفت و گاز را کاهش داد و نرخ تورم را چند برابر کرد (موسویان، ۱۳۹۲). به عنوان مثال در ماه می ۲۰۱۳ نرخ تورم ۴۵ درصد گزارش شد؛ درحالی که بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میانگین نرخ تورم در حدود ۱۵ درصد بود. صندوق بین المللی پول نیز پیش بینی نمود که نرخ بیکاری در ایران، تا سال ۲۰۱۴ به ۱۴/۷ برسد که در میان کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه یکی از بالاترین نرخ بیکاری بود (United Nations Report, ۲۰۱۳).

حتی محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق که زمانی تحریم ها را رفتاری تمسخر آمیز توصیف کرده بود، اذعان نمود که تحریم ها اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده است. تحریم ها طبقه متوسط در جامعه را از بین برد، بخش خصوصی را به نفع بخش دولتی به حاشیه راند و تجارت را از سیستم بانکداری رسمی خارج و به سمت شبکه های زیرزمینی متمایل نمود و ایران را ناگزیر کرد تا از اقتصاد بازاری فاصله بگیرد. (موسویان، ۱۳۹۲)

نکته قابل توجه این بود که آمریکا و غرب با اعمال تحریم ها به مهم ترین هدف خود که اثر گذاری بر زندگی مردم بود رسیدند چون این اثرگذاری می توانست منجر به فشار افکار عمومی برای وادار کردن کارگزاران سیاسی نظام به مذاکره برای کاهش تحریم ها و نهایتاً رها شدن مردم از زیر بار فشارهای کمر شکن اقتصادی شود. به همین خاطر بود که حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود یکی از برنامه های خود را شکستن اجماع بین المللی علیه ایران و کاهش تحریم ها در سایه مذاکره و دیپلماسی عنوان نمود. وی با درک حساسیت مردم و به خطر افتادن معیشت آن ها بیشتر بر حل مشکلات ایران در صحنه بین المللی و با قدرت های بزرگ تأکید نمود.

اگر چه آمریکا از ابتدا برای انزوای ایران سیاست های تحریم را دنبال کرده است اما در ۴ سال دوم دولت احمدی نژاد موفق شد تا ایران را به واکنش وادارد. این که چرا تحریم ها در گذشته عمل نکرده اند و اکنون مؤثر واقع شدند به دو عامل زیر بر می گردد: اولاً گسترش تحریم ها به حوزه اقتصاد و بخش مالی ثانیاً تغییر اقدامات یک جانبه آمریکا به سمت اقدامات چند جانبه که در سال

۲۰۰۶ با صدور اولین قطعنامه شورای امنیت آغاز شد (Macaluso, ۲۰۱۴:۳). با توجه به این که حاصل تحریم های اقتصادی ایران، رکود اقتصادی، به خطر افتادن معیشت مردم، انزوای جهانی، کاهش سرمایه اجتماعی، انواع فسادهای مالی و پولی و... بود لذا نظام جمهوری اسلامی با شروع دولت یازدهم به این نتیجه رسید که باید سیاست های هسته ای خود را تغییر دهد. به همین خاطر وارد مذاکرات مهم، تاریخی و طولانی با گروه ۱+۵ شد که نتیجه آن امضای برجام و لغو تحریم های مرتبط با فعالیت های هسته ای ایران بود. با آن که مسئولین نظام جمهوری اسلامی به دنبال القاء این باور به محافل داخلی و خارجی هستند که نشستن ایران بر سر میز مذاکره با شش قدرت بزرگ جهان، نشان دهنده قدرت دیپلماسی ایران است اما نگاهی به شرایط ایران قبل و بعد از امضای برجام، ما را به این مهم می رساند که جمهوری اسلامی چاره ای جز اتخاذ رویکرد تعاملی نداشته است و این ناگزیری، حاصل اعمال قدرت ساختار نظام بین الملل بوده است.

نتیجه گیری:

بر اساس آن چه در متن پژوهش حاضر آمد می توان گفت بعد از این که غرب به رهبری آمریکا نتوانست از راه تقابل نظامی (جنگ تحمیلی) رفتار جمهوری اسلامی را تغییر دهد لذا اعمال تحریم های اقتصادی را به عنوان مهم ترین ابزار سیاست خارجی خود در مقابل ایران در سطح وسیعی مورد استفاده قرار داد. به طوری که می توان گفت تن دادن ایران به مذاکره با غرب نتیجه مستقیم اعمال تحریم ها بود و این نشانگر نقش تعیین کننده قدرت در مناسبات بین المللی است. در واقع قدرت تعیین کننده رفتار سیاسی کشورهای مختلف حاضر در نظام بین الملل است؛ به عبارت دیگر هر چقدر که یک واحد سیاسی واجد قدرت بیشتری باشد رفتارهای آن از ثبات بیشتری برخوردار و می تواند بر رفتار سایر واحدهای سیاسی نیز تأثیر بگذارد. جمهوری اسلامی ایران نیز از قاعده فوق مستثنی نیست و تا کنون قدرت های بزرگ نقش مهمی در نوع رفتار آن ایفا نموده اند. علی رغم مقاومت در برخی از عرصه ها مخصوصاً عرصه هسته ای، در نهایت تحت فشارهای بین المللی تسلیم شده است لذا اگر این واحد سیاسی بخواهد در نظام بین الملل به عنوان یک واحد تأثیرگذار سیاسی عمل کند و در برابر قدرت های بزرگ در موضع انفعالی قرار نگیرد باید به سمت قدرت افزایشی بیشتر در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برود. در غیر این صورت باید به صورت یک کنشگر منفعل و پیرو عمل کند.

منابع:

- اس پیس، کلی کیت (۱۳۸۴)، سازمان های بین المللی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.

- بلیس، فیلس (۱۳۷۶)، سیطره آمریکا بر سازمان ملل، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات همشهری.

- خبرگزاری مهر، کنفرانس مطبوعاتی دکتر حسن روحانی، ۱۳۸۳/۳/۳۰.

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، نواقح گرای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱.

- عبداللهی، امید (۱۳۸۸)، بررسی پرونده هسته‌ای در دو دولت خاتمی و احمدی نژاد، قابل دسترس در:

<http://forum.bidari-andishe.ir/archive/index.php/thread-41400.html>

- فلاحی، سارا (۱۳۸۶) «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد (تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶

- موسویان، حسین (۱۳۹۲)، «۱۲ پیامد عظیم تحریم ها علیه ایران»، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/12/1915725>

- Bozorgmehr, Najmeh. (۲۰۱۴), "Iran: Rogue Trader," Financial Times, June ۵, accessed May ۱۰, ۲۰۱۷

<http://www.ft.com/intl/cms/s/0/df9c092-ca2f-11e3-bb-92>

00144feabdc0.html#axzz36yXaDra.9

- Bureau of Public Affairs Department of State. (۲۰۱۱), The Office of Website Management, "Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act CISADA," Press Release | Fact Sheet, U.S. Department of State, (May ۲۳), accessed March ۳, ۲۰۱۷., <http://www.state.gov/e/eb/esc/iransanctions/docs/160710.htm>

- Council on Foreign Relations, "The Lengthening List of Iran Sanctions," (۲۰۱۳), October ۱۴, accessed March ۱۵, ۲۰۱۷,

<http://www.cfr.org/iran/lengthening-list-iran-sanctions/p.20258>

- Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act of ۲۰۱۰. (CISADA, signed on July

,۱,۲۰۱۰ P.L

-Dumbrell,John,(۲۰۰۷), "The ush Administration, US Public Diplomacy and Iran," SGIA Research Working Paper Series (۲۸ June, ۲۰۰۷), accessed April ۱۰, ۲۰۱۷,

[http://www.dur.ac.uk/sgia/working ./](http://www.dur.ac.uk/sgia/working/)

-Downes.Erica& Maloney.Suzanne,(۲۰۱۱),"Getting China to Sanction Iran: The Chinese-Iranian Oil Connection," Available at:<http://www.cfr.org/world/getting-china-sanction-iran/p.۲۴۲۱۲>

-European Commission, "Restrictive measures in force (Article ۲۱۵ TFEU)," last accessed on March ۲۷,۲۰۱۷ http://eeas.europa.eu/cfsp/sanctions/docs/measures_en.pdf.

-Economist Intelligence Unit,(۲۰۱۲), Oil sanctions on Iran: Cracking under pressure? A special report from the Economist Intelligence Unit (London: Economist Intelligence United Ltd.), accessed June ۲۰ ۲۰۱۷,<http://svbenergy.com/files/files/Oil۲۰٪Sanctions۲۰٪on۲۰٪Iran,۲۰٪EIU.pdf>.

-Feith.Douglas J.(۲۰۰۸), War and Decision: Inside the Pentagon at the Dawn of the War on Terrorism (New York, Harper(

-Goldberg,Jeffrey.(۲۰۰۲), "A Reporter at Large: In the Party of God (pt. ۱)," New Yorker, October ۱۴

-Gov Track.us, "Iran and Libya Sanctions Act of ۱۹۹۶(۱۹۹۶.R. ۳۱۰۷)," accessed March ۲۱, ۲۰۱۷

<https://www.govtrack.us/congress/bills/۱۰۴/hr.۳۱۰۷>

-Gladstone,Rick,(۲۰۱۲), "Data on Iran Dims Outlook for Economy," The New York Times, October ۱۲, Accessed May ۲۵, ۲۰۱۷,

<http://www.nytimes.com/۱۳/۱۰/۲۰۱۲/world/middleeast/data-on-iran-dims-outlook-foreconomy.html>.

-Gove/۸۱/۲۰۰۳, 0۷ ۲۶, ۲۰۰۳, ۳

- Habibi,Nader,(۲۰۱۳), "The Economic Legacy of Mahmoud Ahmadinejad," Middle East Brief, no. ۷۴(Waltham,MA:Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University, June.(

- Jakobson,Jo,(۲۰۱۳), . Neorealism in International Relations – Kenneth Waltz,Available at:
<http://www.popularsocialscience.com>
- Kenneth, Katzman,(۲۰۱۳), Iran Sanctions (Washington, DC: Congressional Research Service, October ۱۱),.۳۸
- International Crisis Group,(۲۰۱۳), “Spider Web: The Making and Unmaking of Iran Sanctions,” Middle East Report, no. ۱۳۸, February ۲۵, ۷-۶, accessed March ۱۵, ۲۰۱۷
<http://www.crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq-iran-gulf/iran/۱۳۸-spider-web-the-making-and-unmaking-of-iran-sanctions.aspx>.
- ICG, “Spider Web”, ۱۳
- IAEA/Gov/ ۴۰۶/۲۰۰۳june(۲۰۰۳), available at: www.iaea.org/worldatom/documents/board/۲۰۰۳/gov_۲۰۰۳_۴۰.pdf
- Mearsheimer, J. J. (۲۰۰۱), The Tragedy of Great Power Politics (New York: Norton). The most comprehensive statement of offensive realism.
- Mearsheimer,J.J.(۲۰۰۶). Structure Realism,at Available:mearsheimer.uchicago.edu/pdfs/StructuralRealism.pdf by JJ MEARSHEIMER - Cited by ۲۵۹- Related articles Jul ۳۱, ۲۰۰۶
- Plaut. Steven,(۲۰۱۳), “The Collapse of Iran's Rial,” Gatestone Institute, February ۲۱accessed June ۱۰,۲۰۱۷,
<http://www.gatestoneinstitute.org/۳۵۹۷/iran-rial-collapse>
- Torbat,Akbar E,(۲۰۰۵), “Impacts of the US Trade and Financial Sanctions on Iran,” World Economy ۲۸, no. ۳(March ۱).See all the measures adopted by the US government at
<http://www.defenddemocracy.org/united-states-sanctions>.
- Taylor.Paul,(۲۰۰۵),International organization in the Age of Globalization (London:continuum
- The law was only approved one year later.(۲۰۰۵), “S. ۳۳۳- ۱۰۹th US Congress (۲۰۰۶-۲۰۰۵): Iran Freedom and Support Act,” legislation, accessed March ۲۰, ۲۰۱۷, <https://beta.congress.gov/bill/۱۰۹thcongress/senate->

bill/۳۳۳.<http://www.state.gov/e/eb/esc/iransanctions/docs/۱۶۰۷۱۰.htm>.

“-The Iran Freedom and Counter-Proliferation Act”,(۲۰۱۲), EU Council Decision ۳۵/۲۰۱۲CFSP.

-The White House, “Fact Sheet: Sanctions Related to Iran,” July ۳۱, accessed March ۱۰, ۲۰۱۷

<http://www.whitehouse.gov/the-press-office/۳۱/۰۷/۲۰۱۲/fact-sheet-sanctions-related-iran>.

-UN SC Res.۶۸۷,۳April ۱۹۹۱

-UN Security Council Resolution ۱۹۲۹,(۲۰۱۰), June ۹, accessed April ۲۵, ۲۰۱۷

[http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/\(۲۰۱۰\)۱۹۲۹](http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/(۲۰۱۰)۱۹۲۹)

-US Department of the Treasury,(۲۰۱۱), “Fact Sheet: New Sanctions on Iran,” accessed November ۲۱, accessed July ۱۰, ۲۰۱۷,

<http://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/tg۱۳۶۷.aspx>.

-US Department of State,(۲۰۱۱), “ackground riefing on the Recently Announced Sanctions on Iran,” Special Briefing, November ۲۱, accessed March ۲۰, ۲۰۱۷

<http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/۱۷۷۶۱۳/۱۱/۲۰۱۱.htm>.

-US Department of State, “ackground riefing on the Recently Announced Sanctions on Iran”.

-US Department of State, Ureau of Economic and Usiness Affairs, “Iran Sanctions”, accessed July ۱۰,۲۰۱۷,

<http://www.state.gov/e/eb/tfs/spi/iran/index.htm>

-US Department of State,(۲۰۱۲), “Fact Sheet: Iran Freedom and Counter-Proliferation Act of ۲۰۱۲,” accessed March ۱۰, ۲۰۱۷, <http://www.state.gov/documents/organization/۲۰۸۱۱۱.pdf>.

-US Department of State,(۲۰۱۲), “Regarding Significant Reductions of Iranian Crude Oil Purchases,” Press Statement by US Foreign Secretary Hillary Rodham Clinton, December ۷, accessed June ۱۰, ۲۰۱۷,<http://www.state.gov/secretary/۲۰۰۹۲۰۱۳clinton/rm/۲۰۱۶۸۳/۱۲/۲۰۱۲.htm>.

- US Energy Information Administration,(۲۰۱۳), “Iran: Overview,” March ۲۸, accessed April ۵, ۲۰۱۷,<http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=ir>
- United Nations,(۲۰۱۳), Report of the Secretary-General on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, A/ ۳۷۷/۶۸ (September ۱۰), accessed May ۱۵, ۲۰۱۷, <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N۱۳/۴۷۰/۱۳/PDF/N۱۳۴۷۰۱۳.pdf?OpenElement> .
- World Energy Outlook ۲۰۱۲
- Waltz, K. N. (۱۹۷۹), Theory of International Politics (Reading MA: Addison-Wesley). Seminal book that lays out the fundamentals of structural realism but with a defensive realist bent.